

جزء بیست و نهم

استقامت رمز پیروزی است

﴿وَأَلِّوْا أَسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾

سوره جن، آیه ۱۶

اگر در راه درست پایداری کنند، حتماً آنان را با آبی
گوارا و فراوان سیراب می‌کنیم.



سُورَةُ الْجِنِّ

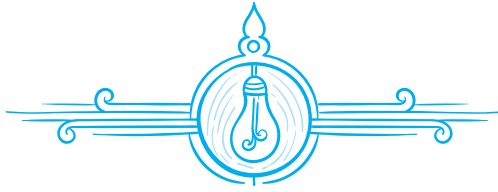
وَأَتَا مَنَا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ
 تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾
 وَالْوَالِدَاتُ عَلَىٰ الصَّانِعَاتِ وَالصَّانِعَاتُ عَلَىٰ الصَّانِعِينَ أَلَيْسَ لِكُلِّ فِتْنَةٍ لَنِفْتُهُمْ
 فِيهَا وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَإِنَّ
 الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
 يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ
 بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي
 لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَّغْنَا
 مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَائِدَةً فَسَيَعْلَمُونَ
 مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تَدْعُونَ
 أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ
 أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنْ أَرَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يُسَلِّكُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْغُوا رِسَالَاتِ
 رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ



بیانی از آیه شریفه

خداوند متعال برای روشنی چشم امت مجاهد و مقاوم که ایستادگی را سرلوحه کار خود قرار داده، مژده ارزشمندی به آنان داده و آن این است که نتیجه این استقامت سیراب شدن از سرچشمه زلال آب حیات است. آبی که در آیه شانزدهم سوره مبارکه «جن» وعده داده شده، همان چیزی است که اگر بیاید، زندگی می‌آید و اگر برود، زندگی می‌رود. در واقع، خداوند متعال با بیان این جمله به این حقیقت اشاره می‌کند که استقامت یعنی «همه چیز» و سستی و انحراف از مسیر یعنی «از دست دادن همه چیز».

کسانی که استقامت می‌ورزند نه تنها از مواهب معنوی و ارزش‌های الهی برخوردارند، که از مواهب مادی و زندگی خوب دنیوی نیز برخوردار خواهند شد. اساساً آسایش در همین دنیا نیز بدون استقامت به دست نمی‌آید؛ چراکه روشن است هر جا نعمتی باشد، دشمنی هم هست و هر کس بخواهد از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند شود لازم است در برابر حسودان و طماعان و سایر دشمنان استقامت بورزد تا به همین نعمت‌های دنیوی دست یابد.

امروز، دشمن صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا بر منابع خدادادی که در اختیار مسلمانان است مسلط شود و نعمت‌هایی را که خدا برای حیات این امت در اختیارش قرار داده است از او سلب کند. پرواضح است که بهره‌مندی از این نعمت‌های الهی مستلزم مقاومت همه مسلمانان در برابر هجمه این رژیم خائن است. در آن صورت است که امت اسلام می‌تواند

با این همه منابع متنوع نفت و گاز و معادن و سایر نعمت‌های خدادادی، در همین دنیا نیز بهترین زندگی را تجربه کند.

در آینه آیات کریمه قرآن

- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۱.
- «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲.
- «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۳.
- «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»^۴.

۱. سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۰: «(بی‌تردید، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند بشارت باد.)»

۲. سوره مبارکه احقاف، آیه ۱۳: «(بی‌تردید، کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.)»

۳. سوره مبارکه اعراف، آیه ۹۶: «(و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذاب سخت] گرفتیم.)»

۴. سوره مبارکه فتح، آیه ۱۸: «(یقیناً خدا از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت [که در منطقه حدیبیه بود] با تو بیعت می‌کردند خشنود شد، و خدا آنچه را [از خلوص نیت و پاکی قصد] در دل‌هایشان بود می‌دانست. در نتیجه، آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را [که پیروزی در خیبر بود] به آنان پاداش داد.)»

- «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ* فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۱!
- «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۲.
- «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْفُوا مِنْ فَوَقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ»^۳.

در آینه روایات معصومان علیهم السلام

- امام علی علیه السلام: الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ التَّهَيَّاتُ التَّهَيَّاتُ وَالِاسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نِهَایَةً فَانْتَهُوا إِلَی نِهَایَتِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۰-۲۵۱: «(و چون [طالبوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا، بر ما صبر و شکیبایی فروریز و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. پس، آنان را به توفیق خدا شکست دادند و داود (جوان مؤمن نیرومندی که در سپاه طالبوت بود) جالوت را کشت و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد و از آنچه می‌خواست به او آموخت؛ و اگر خدا [تجاوز و ستم] برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین را فساد فرامی‌گرفت؛ ولی خدا در برابر جهانیان دارای فضل و احسان است.»

۲. سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۲: «(پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن؛ و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند [ایستادگی کنند] و سرکشی مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۶۶: «(و اگر آنان تورات و انجیل [واقعی] و آنچه را که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده است بر پا می‌داشتند، بی‌تردید، از برکات آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه‌رو و معتدل‌اند و بسیاری از آنان بد رفتار می‌کنند.»

- فَاهْتَدُوا بِعَلْمِكُمْ وَإِنِّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةٌ فَأَنْتَهُوا إِلَىٰ غَايَتِهِ.^۱
- امام صادق عليه السلام: إِنَّهُ اسْتَفْتَاهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ فَأَفْتَاهُ بِخِلَافِ مَا يُحِبُّ فَرَأَىٰ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْكَرَاهَةَ فِيهِ فَقَالَ يَا هَذَا اضْبِرْ عَلَى الْحَقِّ فَإِنَّهُ لَمْ يَضْبِرْ أَحَدًا قَطُّ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ.^۲
 - امام علی عليه السلام: وَعَوَّذُ نَفْسِكَ [الصَّبْرُ] التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.^۳
 - امام علی عليه السلام: لَا يِعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.^۴
 - امام علی عليه السلام: قَالَ أَلْصَبْرُ كَفِيلٌ بِالظَّفْرِ.^۵
 - امام صادق عليه السلام: الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرًا فَأَصْبِرُوا تَطْفَرُوا وَوَاظِبُوا عَلَى الصَّبْرِ تُوَجِّرُوا.^۶

-
۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶: «عمل، عمل، سپس عاقبت، عاقبت، پایداری، پایداری، آن‌گاه صبر، صبر، پاک دامنی، پاک دامنی، قطعاً برای شما پایانی است. خود را به آن برسانید؛ و شما را نشانده‌ای است. به آن هدایت جویید؛ و اسلام را هدفی است. به آن برسید.»
 ۲. ورام، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷: «مردی از مردم جبل از امام مسئله‌ای پرسید و پاسخی که آن حضرت دادند، برخلاف خواست و میل آن مرد بود. امام در چهره او آثار ناراحتی را مشاهده کردند و فرمودند: "آی مرد، در برابر حق پایدار باش؛ زیرا کسی در برابر حق هرگز استقامت نمی‌کند مگر آنکه بهتر از آن را خداوند به او عوض می‌دهد."»
 ۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱: «خود را در امور ناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده که صبر در راه حق اخلاق نیکویی است.»
 ۴. همان، حکمت ۱۵۳: «شکیبا پیروزی را از دست نمی‌دهد، گرچه روزگار شکیبایی طولانی شود.»
 ۵. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵: «صبر ضامن پیروزی است.»
 ۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۹: «صبر و شکیبایی همواره پایانی خوش و مطبوع دارد. پس، هماره شکیبا و صبور باشید و تلخی صبر و شکیبایی را بر جان خود هموار کنید تا مأجور و پیروز باشید.»

- عن علی علیه السلام حلاوة الظفر تمحو مرارة الصبر.^۱
- امام صادق علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَصُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَقُوُّوهُ بِالتَّقِيَّةِ وَالِاسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّهُ مَنْ خَصَّعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ وَلِمَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَاهُ أَحْمَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَوَكَّلَهُ إِلَيْهِ فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاهُ فَصَارَ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ نَزَعَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ اِسْمُهُ الْبَرْكَهَ مِنْهُ وَلَمْ يَأْجِزْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ فِي حَجٍّ وَلَا عِتْقٍ [رَقَبَةٍ] وَلَا بَرٍّ.^۲

در آینه کلام بزرگان

- معنای آیه این است: به درستی که داستان از این قرار است که اگر جن و انس بر طریقه اسلام یعنی تسلیم خدا بودن استقامت بورزند، ما رزق بسیاری روزی شان می‌کنیم تا در رزقشان امتحانشان کنیم. در نتیجه، آیه شریفه در معنای آیه زیر خواهد بود که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

«وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا».

«(عذاب صعد) آن عذابی

۱. تمیمی الآمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۴۹: «شیرینی پیروزی تلخی صبر را از بین می‌برد.»

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۵: «(پرهیزکاری پیشه کنید و دین خودتان را با ورع و پاک‌دامنی نگه دارید، و با تقیه و بی‌نیازی جستن به وسیله پیوند با خدای عزوجل از حاجتمندی به پیش صاحب‌منصبان دنیا آن را قوت بخشید، و بدانید که هرکس برای صاحب‌منصبی یا برای کسی که در دین با او مخالف است فروتنی کند و بدین سبب طالب چیزی از دنیای وی باشد، خداوند نام او را از دفتر روزگار محو سازد و به گمنامی‌اش سپارد، و به کیفر این کارش او را دشمن دارد و او را به آن شخص واگذارد. پس، اگر چنین شخصی بر چیزی از دنیایش دست یابد و چیزی از او به دستش برسد، خداوند برکت را از آن بکند و بر انفاقی که از آن مال در حج و آزاد کردن بنده و سایر نیکی‌ها می‌کند پاداشش ندهد.»

است که دائماً بیشتر می‌شود، و معذب را مغلوب‌تر می‌کند. بعضی گفته‌اند به معنای عذاب شاق است.

واعراض از ذکر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طریقه است، و اصل در سلوک عذاب هم همین است، و به همین جهت به جای اینکه ملزوم را بیاورد و بفرماید «ومن لم یستقم علی الطریقه یسلکه...»، لازمه آن را ذکر کرد تا به این وسیله بفهماند سبب اصلی در دخول آتش همین اعراض از ذکر خداست.^۱

■ در آیات گذشته، سخن از پاداش‌های مؤمنان در قیامت بود، و در این آیات سخن از پاداش دنیوی آنهاست. می‌فرماید: «اگر آنها (جن و انس) بر طریقه ایمان استقامت ورزند، ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم»؛ «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا». باران رحمت خود را بر آنها فرومی‌باریم و منابع و چشمه‌های آب حیات‌بخش را در اختیارشان می‌گذاریم؛ و آنجا که آب فراوان است همه چیز فراوان است، و به این ترتیب، آنها را مشمول انواع نعمت‌ها قرار می‌دهیم. «غدق» (بروزن شفق) به معنای آب فراوان است.

این برای چندان بار است که قرآن مجید روی این مطلب تکیه می‌کند که «ایمان و تقوا» نه تنها سرچشمه «برکات معنوی» است، که موجب فزونی ارزاق مادی و وفور نعمت و آبادی و عمران و «برکت مادی» نیز می‌باشد. قابل توجه اینکه طبق این بیان، آنچه مایه وفور نعمت می‌شود، استقامت بر ایمان است نه اصل ایمان؛ زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی‌تواند چنین برکاتی از خود نشان دهد. مهم استقامت بر ایمان و تقواست که پای بسیاری در آن لنگ و لرزان است.^۲

۱. طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۷۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۲۱.

■ استقامت رمز موفقیت

ملت‌هایی که برای هدف‌های خودی ایستادگی می‌کنند موفق‌اند. ممکن است این موفقیت در کوتاه‌مدت به چشم آدم‌های کوتاه‌بین نیاید، اما بدون تردید این موفقیت تثبیت شده است و بروبرگرد ندارد. ... موازنه قدرت در دنیا همه‌اش به یال و کوپال ظاهری و به چهره ابرقدرتی نیست؛ ایستادگی لازم است. ملت ما هم ایستادگی کرد و پیروز شد؛ هم در انقلاب، هم در جنگ، هم در دوران بعد از جنگ. امروز هم ایستادگی می‌کند و پیروز می‌شود. این فشارهایی که شما مشاهده می‌کنید، فشار تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی، یارگیری‌های خائنانه و رذالت‌آمیز از درون کشور به وسیله دشمن، به خاطر این است که ملت ایران طبق آیه شریفه **﴿قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾**، سخن حق و خواسته مشروع و منطقی خود را، که در دست گرفتن امور خود و قطع دخالت بیگانگان و تکیه به حکم و دین الهی است، با صدای رسا اعلام کرده و پای آن محکم ایستاده است. اما چه کسی در این خصوص پیروز خواهد شد؟ ملت و ایستادگی اوست که پیروز خواهد شد.^۱

در آینه شعر و حکایت

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود، ولیک به خون جگر شود^۲

■ استقامت در زندان

از جمله خاطرات دردناک من در این زندان این بود که شاهد شکنجه برخی شاگردانم بودم. بیش از ده نفر معمم که بیشترشان از شاگردان من بودند،

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از پرستاران، ۱۳۸۰/۵/۳.

۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۲۲۶.

در این زندان به سر می‌بردند. همچنین، تعدادی از شاگردان دانشگاهی ام نیز در این زندان بودند. در این زندان شاهد شکنجه تعدادی از شاگردان خاص خود بودم. ما با همدیگر جلساتی سرّی داشتیم. از جمله این افراد سیدعباس موسوی قوچانی بود. او بعد از جنگ تحمیلی به شهادت رسید. وی در سلول پانزده در کنار سلول من جای داشت. یکی دیگر از شاگردان نزدیک که شیخی بود، در سلول سیزده بود. این دو نفر در جریان پخش اعلامیه دستگیر شده بودند. البته بازداشتشان به علت مسئله دیگری بود و ارتباطی به آنها نداشت. آن شیخ زیر ضربات شلاق شکنجه اعتراف کرد که اعلامیه را از موسوی دریافت کرده. اعتراف در زیر شلاق‌های این شکنجه‌گران ددمنش امری طبیعی بود که نباید شخص را به خاطر آن سرزنش کرد. اما موسوی نمی‌توانست اعتراف کند؛ زیرا اعتراف او به فاجعه‌ای عظیم می‌انجامید و افرادی را در سطح بالای نهضت به خطر می‌انداخت. مسئله بسیار حساس و خطرناک بود و راهی جز مقاومت وجود نداشت.

آن قدر به کف پاهای آن شیخ زدند که در اثر ضربات، حفره‌ای در کف پایش ایجاد شد که شاید اثر آن تا به امروز نیز باقی مانده باشد. موسوی را بیشتر زدند و بیشتر شکنجه کردند. وقتی از زیر شکنجه برگشت، آن چنان ناله‌هایی می‌کرد که دل انسان را می‌شکست. او را به گونه‌ای وحشیانه و بی‌سابقه شکنجه می‌کردند. یک روز او را بردند شکنجه کردند و برگرداندند. ساعتی بعد دوباره او را بردند و شکنجه کردند و برگرداندند. باز همین که ساعت خواب شبانه فرارسید، مجدداً او را احضار کردند و تحت شکنجه قرار دادند و برگرداندند. در نیمه شب هم او را به اتاق شکنجه می‌بردند.

من شب و روز فریاد و ناله او را می‌شنیدم و با هر ناله‌ای که می‌کرد، دلم آتش می‌گرفت. شکنجه‌گر او دشمنی نفرت‌انگیز بود که نظیر نداشت. تنها تسلاي خاطر موسوی در این زندان این بود که وقتی از اتاق

شکنجه برمی‌گشت، صدای مرا می‌شنید که آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کردم. من عمداً آیاتی را انتخاب می‌کردم که مرهمی بر زخم‌هایش و آرامشی برای قلبش باشد و عمرش را راحت‌تر کند. گاهی هم با همان آهنگ تلاوت قرآن، به زبان عربی با او حرف می‌زدم و او را به حق و صبر سفارش می‌کردم. مقامات زندان تصمیم گرفتند موسوی را از آن شیخ دور کنند. لذا او را به مجموعه سلول‌های مقابل بردند. او در آنجا غریب افتاد و کسی را نمی‌یافت که دل‌دارش باشد. از همین رو، به انواع ترفندها متوسل می‌شد تا به من نزدیک شود و صدای من را بشنود.

پایش در اثر شکنجه زخم شده بود و نمی‌توانست راه برود. لذا برای رفتن به دستشویی، روی باسن خود می‌خزید. دو دستشویی بود؛ یکی از آنها نزدیک سلول او و دیگری نزدیک سلول من قرار داشت. یکی از ترفندهایش برای نزدیک شدن به من این بود که به نگهبان می‌گفت: می‌بینی که من پایم زخمی است و نمی‌توانم از این دستشویی (اشاره به دستشویی نزدیک به سلول خودش) استفاده کنم و باید به آن یکی بروم (اشاره به دستشویی نزدیک سلول من). نگهبان معمولاً از سربازهای ساده‌دل بود و غالباً هم به زندانیان، به‌ویژه زندانیان مجروح، گرایش داشت. حتی دیدم یکی از آنها موسوی را بر شانه خود حمل می‌کرد تا به دستشویی برساند. نگهبان به او اجازه داد به دستشویی نزدیک سلول من بیاید. وقتی از دستشویی بیرون آمد، به نگهبان گفت: می‌خواهم تیمم کنم؛ چون به علت زخم‌ها نمی‌توانم وضو بگیرم. بعد گفت: این خاکی که نزدیک دستشویی است، نجس است و لذا می‌خواهم آنجا تیمم کنم. (به زمین مقابل سلول من اشاره کرد).

این را هم نگهبان اجازه داد. او نزدیک شد و شروع کرد به تیمم کردن و هم‌زمان، صحبت کردن به زبان عربی، با آهنگی شبیه دعا خواندن؛ که هرکس بشنود و عربی نداند، خیال کند که او مشغول دعا خواندن است.

از جمله حرف‌هایش که به یاد دارم این بود که به عربی می‌گفت: آقا، ... السلام علیک ورحمة الله وبرکاته... شما نمی‌دانید من چه عذابی می‌کشم... آیا اگر در این وضع بمیرم، شهید به حساب می‌آیم؟

وقتی تیمم را تمام کرد، پایش را دراز کرد؛ به شکلی که گویی نمی‌تواند حرکت کند. نگهبان به او گفت: زود باش...؛ زود باش.

پاسخ داد: نمی‌توانم... بگذار کمی استراحت کنم. نگهبان هم چاره‌ای جز این نداشت که به او اجازه دهد.

پس از آنکه سخنانش به پایان رسید، من شروع کردم به جواب دادن به زبان عربی و با همان آهنگ دعایی گفتم: صبر کن ای سید بزرگوار، صبر کن، ... تا این جانیان از تو ناامید شوند... چیزی نگو که حتماً خدا تو را نجات می‌دهد...

به صحبت با او ادامه دادم تا اینکه روحیه گرفت و به سلولش بازگشت. این ترفند از جانب او بارها تکرار شد.^۱

■ بالابردن روحیه زندانی‌ها

به من دو پتو دادند. هوا رو به سردی می‌رفت. نزدیک غروب آفتاب بود و من هنوز نماز نخوانده بودم. از آنها خواستم که وضو بگیرم. به من اجازه دادند تا برای وضو گرفتن، به سر شیر آب بروم. وقتی از جلو در سلول‌ها می‌گذشتم، احساس کردم که زندانیانی در آنها هستند. همچنین احساس کردم که این زندانیان می‌کوشند از برخی درزهای در و روزنه کوچک روی آن مرا ببینند. همین طور که من از برابر یکی از درها می‌گذشتم، صدای آهسته و لرزانی را شنیدم که می‌گفت من فلانی‌ام. متوجه شدم او یکی از هم‌رزمان است که در همان روز یا روز پیش دستگیر شده بود و من تا آن لحظه از دستگیری‌اش اطلاع نداشتم. احساس کردم که روحیه زندانیان بسیار

۱. حسینی خامنه‌ای، خون دلی که لعل شد، ص ۲۲۶.

ضعیف است. لذا با صدای بلند با نگهبانان شروع به صحبت کردم تا زندانیان صدای مرا بشنوند و مقداری روحیه به آنها بدهم. یک بار می‌پرسیدم محل وضو گرفتن کجاست، و بار دیگر جهت قبله را می‌پرسیدم. به خاطر دارم وقتی جهت قبله را پرسیدم، یکی از آنها پاسخ داد: به سمت گوشه (یعنی گوشه سلول). با صدای بلند گفتم: بله، گوشه سلول همواره قبله است و این کنایه است از توجه قلب انسان مؤمن به خدا. کنج سلول همواره همراه با یاد و نام خدا برای مؤمن است و مثل حرم الهی و مکه است که به تعبیر قرآن، در سرزمین برهوت واقع شده. مثلاً یکی از نگهبان‌ها از من خواست عمامه‌ام را بردارم. قبول نکردم. گفت: مقررات زندان چنین ایجاب می‌کند. گفتم من این مقررات را قبول ندارم. من تاکنون در زندان‌های قبلی عمامه‌ام را به کسی تحویل نداده‌ام. برو و از رئیست در این باره بپرس. هنگام حرف زدن صدایم را بلند می‌کردم تا کسانی که در سلول‌ها زندانی‌اند صدایم را بشنوند و روحیه‌شان تقویت شود. چنین حرف‌هایی معمولاً دل‌های ترسان را آرامش می‌بخشد. در اذان و اقامه و اذکار رکوع و سجود هم صدایم را بلند کردم.

■ استقامت در برابر گناه

در ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب، ابراهیم با همان چهره و قامت جذاب در حالی که کت و شلوار زیبایی می‌پوشید، به محل کارش در شمال شهر می‌آمد. یک روز متوجه شدم ابراهیم خیلی گرفته و ناراحت است و کمتر حرف می‌زند. با تعجب به سمتش رفتم و گفتم: «داش ابرام چیزی شده؟» گفت: «نه چیز مهمی نیست.» گفتم: «اگر چیزی هست بگو، شاید بتونم کمکت کنم.» کمی سکوت کرد و گفت: «چند وقته یه دختر بدحجاب تو این محله به من گیر داده و گفته تا تو رو به دست نیارم، ولت نمی‌کنم.» کمی سکوت کردم و بعد یک دفعه خنده‌ام گرفت. ابراهیم با تعجب سرش

را بلند کرد و پرسید: «خنده داره؟» گفتم: «داش ابرام با این تیپ و قیافه که تو داری، این اتفاق خیلی عجیب نیست.» گفتم: «یعنی چی؟ یعنی به خاطر تیپ و قیافه ام این حرف رو زده؟» گفتم: «شک نکن.» روز بعد دیدم ابراهیم با موهای تراشیده و بدون کت و شلوار و با پیراهن بلند به محل کار آمد. فردای آن روز با چهره‌ای ژولیده‌تر و حتی با شلوار کردی و دمپایی به محل کار آمد و این کار را مدتی ادامه داد تا اینکه از آن وسوسه شیطانی رها شد.^۱



- استمرار بر انفاق و صدقات به جبهه مقاومت.
- صحبت کردن و تبیین مقاومت برای دیگران و اینکه هزینه مقاومت برای مردان آزاده بسیار کمتر از سازش و تسلیم است.
- هرکسی در کاری که به آن مشغول است، کار خود را به بهترین شکل انجام دهد.
- جوانانی که برای عمران و آبادانی آینده کشورشان درس می‌خوانند، از موفقیت ناامید نشوند و با استقامت فراوان مسیر علم و پیشرفت را ادامه دهند.



اهداف مشترک دین داران و غیردین داران

کسانی که دین داری می‌کنند به چه دلیلی سراغ دین می‌روند؟ به همان دلیلی که عده‌ای بی‌دینی می‌کنند. دلایل یا اهدافشان در یک سطح مشترک

1. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/03/16/1090738/>

ماجرای - فرار - شهید - ابراهیم - هادی - از - وسوسه - های - شیطانی

است. انگیزه و هدف کسانی که سراغ معنویات می‌روند و دقت می‌کنند که زیاد آلوده به دنیا نشوند، همان چیزی است که اهل دنیا به خاطرش سراغ دنیا می‌روند. در یک مقطع یا سطح، هدف‌های هر دو گروه یکی است. هدف کسانی که انقلابی هستند در یک سطح، با هدف ضدانقلاب‌ها و استکبار جهانی فرقی ندارد.

هدف استکبار جهانی از اینکه مقابل انقلاب ما می‌ایستد چیست؟ می‌خواهد لذت و بهره بیشتری از بسیاری از چیزها ببرد. هدف انقلاب اسلامی چیست؟ می‌خواهد مردم بهره و منفعت بیشتری ببرند؛ یعنی از دنیایشان، از وجودشان و از هستی‌شان لذت بیشتری ببرند. هدف آنهایی که سراغ معنویت و دین‌داری می‌روند چیست؟ آبادانی روح، آبادانی جسم، آبادانی دنیا و آبادانی آخرت. آبادانی را برای چه می‌خواهند؟ برای اینکه بیشتر لذت ببرند، نه برای اینکه بیشتر شکنجه شوند و زجر بکشند. هدف آنهایی که سراغ دین و معنویت نمی‌روند چیست؟ آنها هم می‌خواهند سراغ آباد کردن دنیایشان بروند؛ یعنی آنها هم دنبال آبادانی هستند. ما که دنبال امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستیم، در واقع دنبال آباد کردن دنیا هستیم. آنهایی هم که دشمن امام زمان علیه السلام هستند، البته به گمان باطل خودشان، دنبال آباد کردن دنیا هستند. پس، فرق این دو گروه چیست؟ آنهایی که با دین، سراغ آباد کردن می‌روند دارند عقلانی عمل می‌کنند، اما آنهایی که بدون دین یا به خلاف دین، دنبال آباد کردن می‌روند غیرعقلانی و احمقانه عمل می‌کنند.

مسیر رسیدن به اهداف فرق می‌کند

مسئله و فرق دقیقاً همین جاست. کسی که سراغ معنویت می‌رود باهوش است. می‌داند که معنویت لذت و آبادانی دنیا و آخرت را افزایش می‌دهد. آن کسی که سراغ معنویت نمی‌رود حماقت می‌کند؛ گمان می‌کند که بدون معنویت می‌شود از دنیا لذت برد. شما وقتی سر به سجده می‌گذارید،

درواقع می‌خواهید استعدادهای معنوی‌تان را شکوفا کنید و از جهان تازه‌ای لذت بیشتر ببرید که بی‌دین‌ها نمی‌توانند از این جهان و لذت‌هایش خبردار شوند.

دشمنان می‌خواهند به قدرت برسند؛ ما نیز می‌خواهیم به قدرت برسیم. دشمنان با قدرتشان می‌خواهند به راحتی برسند؛ ما هم می‌خواهیم به راحتی برسیم. دشمنان با ضدیتشان با دین می‌خواهند به لذت بیشتر برسند؛ ما هم با دین‌داری می‌خواهیم به لذت بیشتر برسیم. ولی آنهایی که با انقلاب اسلامی و با دین دشمنی می‌کنند در درجه اول دارند حماقت می‌کنند؛ چون گمان می‌کنند بدون دین، به لذت بیشتری خواهند رسید.

هدف کسی که دزدی می‌کند با کسی که صدقه می‌دهد، درواقع یکی است: زیاد شدن مال و بهره بیشتر. کسی که صدقه می‌دهد و انفاق می‌کند، درواقع برکت مالش را زیاد می‌کند و مالش بیشتر خواهد شد؛ چون طبق روایات، یکی از راه‌های زیاد کردن مال صدقه است.^۱

هدف دین‌داران و بی‌دین‌ها در یک سطح مشترک است. تفاوت اینجاست که دین‌داران می‌خواهند از راه دین به تمام منافع انسانی برسند، و این راه عقلانی و درست است؛ اما بی‌دین‌ها می‌خواهند از راه غلط به همه منافع خود برسند، که درنهایت هم نمی‌رسند.^۲

مقاومت کردن به نفع ماست؟

حالا سؤال اساسی این است که امروز، اگر می‌خواهیم به منافع خودمان برسیم، مقاومت ما را به منافع خودمان می‌رساند یا مقاومت نکردن؟ قرآن چه پاسخی به ما می‌دهد؟ می‌فرماید: «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً

۱. رسول الله ﷺ: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ (الحمیری، قرب الاستاد، ص ۱۱۸).

۲. سخنرانی آقای پناهیان قبل از دعای ندبه نوشهر، دسترسی در:

عَدَقًا؛^۱ «اگر جن و انس بر راه رشد استقامت بوززند، ما ایشان را آبی گوارا و فراوان می‌چشانیم.»

در روایتی فرمودند: منظور از استقامت در مسیر و طریق، استقامت در ولایت است؛^۲ یعنی محکم پای نقشه راهی که ولیّ جامعه برای آبادانی دنیا و آخرت کشیده است بایستیم. عقب‌نشینی نکنیم. دنیای ما هم تأمین خواهد شد.

این آبی که در آیه شانزده سوره مبارکه «جن» وعده داده شده همان چیزی است که اگر باشد، زندگی هست و اگر برود، زندگی هم از بین می‌رود. خداوند با این آیه به ما می‌فهماند که استقامت یعنی «همه چیز» و انحراف از مسیر یعنی «از دست دادن همه چیز». کسانی که استقامت می‌کنند، هم از ارزش‌های الهی بهره‌مند می‌شوند و هم از نعمت‌های مادی و زندگی خوب در این دنیا برخوردار خواهند شد. ما معمولاً قسمت اول را محکم و با صدای بلند می‌گوییم، اما کمتر پیش آمده است که با صدای بلند بگوییم که در واقع، حتی آسایش در دنیا هم بدون استقامت ممکن نیست؛ چون هر جا نعمتی باشد، دشمنی هم هست. هرکسی که بخواهد از نعمت‌های این دنیا بهره‌مند شود، باید در برابر حسودان، طمع‌کاران و دشمنان استقامت کند. بدون استقامت، حتی همین نعمت‌های دنیوی هم به دست نمی‌آید.

دین می‌خواهی یا منافعت را؟

بعضی دعوی زرگری درست کرده‌اند که آقا، دین می‌خواهی یا منافعت را؟ دین را مقابل منافع قرار داده‌اند. دین و منافع با هم تناسب دارند یا تعارض؟ با هم دعوا دارند یا نه، دوروی یک سکه‌اند؟

۱. سوره مبارکه جن، آیه ۱۶.

۲. عَبْدُ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيُّ يَسْتَدِيهِ إِلَى جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَدَقًا يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ وَالطَّرِيقَةَ هِيَ وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَوْصِيَاءِ (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۳۰).



در پاسخ به این پرسش باید گفت که «منفعت طلبی» اساساً چیز بدی نیست. اتفاقاً آدم‌های دین‌دار بیشتر از دیگران به دنبال تأمین منافع خودشان هستند. اگر کسی بی‌دینی کرد، در واقع دارد بر ضد منافع خودش اقدام می‌کند؛ چه بفهمد چه نفهمد.

چرا ما دین‌داران از منافع دین‌داری کمتر حرف می‌زنیم؟

ما دین‌داران کمتر از منفعت طلبی در دین‌داری صحبت می‌کنیم. شاید برای برخی از مردم سوء تفاهم ایجاد کند که دین‌داران به دنبال منافع خودشان نیستند؛ حال آنکه دین اتفاقاً آدم را پای منافعش آن قدر محکم می‌کند که اگر کسی بخواهد منافعش را غارت کند، او را نابود خواهد کرد. خدا هیچ وقت از ما نمی‌خواهد که به خاطر دین از منافع خودمان بگذریم. اتفاقاً دین برنامه تأمین منافع است؛ هم برای شخص هم برای ملت.

اگر مسلمانان استقامت کنند...

امروز دشمن صهیونیستی تمام تلاش خود را می‌کند تا منابع خدادادی را که در اختیار مسلمانان است از آنها بگیرد. نعمت‌هایی که خدا برای حیات این امت قرار داده، هدف اصلی این رژیم خیانت‌کار است. اما بهره‌مندی از این نعمت‌ها فقط با مقاومت همه مسلمانان در برابر حمله‌های دشمن ممکن است.

اگر مسلمانان استقامت کنند، می‌توانند با همین منابع گسترده مثل نفت، گاز، معادن و سایر نعمت‌های الهی، در همین دنیا نیز بهترین زندگی را تجربه کنند. استقامت نه فقط برای حفظ دین، بلکه برای حفظ دنیا و بهره‌برداری از وعده‌های الهی ضروری است.



خاطره شهید



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه